

رابطه امنیت - توسعه در سیاست خارجی (مطالعه موردی روابط ایران و شوروی (۱۳۵۷-۱۳۴۰))

محمدجعفر جوادی ارجمند^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

عبدالرسول دیوسالار

دانش آموخته دکتری مسائل ایران دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۱۵)

چکیده

پیگیری همزمان دو مطالبه امنیت و توسعه در سیاست خارجی معاصر ایران ماهیتی پارادوکسیکال دارد، به طوری که دستیابی به امنیت از فرصت‌های توسعه‌ای کاسته و تلاش برای توسعه، اقدامی برای نقض امنیت تفسیر شده است. این وضعیت به مسئله بزرگ‌تری با عنوان روابط امنیت-توسعه بازمی‌گردد. برای سیاستمداران ایرانی در بسیاری از مقاطع تاریخی، تعیین رابطه میان این دو مطالبه چالشی اساسی بوده است. این مقاله با بررسی الگوهای ارتباطی میان امنیت-توسعه و شیوه‌های سیاستگذاری که متناسب با این الگوها پدید می‌آیند، تلاش دارد ضمن مطالعه موردی مقطعی ویژه از تاریخ سیاست خارجی ایران به این پرسش پردازد که در این دوره چه ارتباطی میان امنیت-توسعه برقرار شده است؟ بررسی روابط ایران-شوروی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۰ این فرضیه را تقویت می‌کند که محمدرضا پهلوی از امنیتی‌سازی توسعه برای پاسخ همزمان به نیازهای امنیتی و توسعه‌ای کشور استفاده کرد. این مدل موجب برهم خوردن موازنه امنیت-توسعه در سیاست خارجی شد. همچنین با وجود برنامه‌ها و فرصت‌های عظیم توسعه در ایران آن زمان، به سبب هماهنگ نبودن سیاست‌های امنیتی و توسعه‌ای، تأمین هر دو این نیازها با چالش‌هایی اساسی مواجه شدند.

واژه‌های کلیدی

امنیتی شدن توسعه، توسعه‌ای شدن امنیت، روابط روابط امنیت-توسعه، ایران و شوروی (۱۳۵۷-۱۳۴۰)، موازنه امنیت-توسعه.

مقدمه

حفظ امنیت و در سایه آن دستیابی به توسعه، دو خواسته اساسی سیاست معاصر ایران بوده‌اند؛ دو مفهومی که اساسی‌ترین مسائل ایران معاصر حول آنها شکل گرفته‌اند. با اینکه ریشه‌های طرح و منابع سازنده این دو خواسته متفاوت بودند و از ملی‌گرایی تا اسلام‌گرایی و مدرنیته تا سنت را شامل می‌شدند، ویژگی‌های این مطالبات و همچنین مسائل مترتب بر آنها بسیار مشابه‌اند. تقریباً هیچ دوره‌ای از سیاست معاصر در ایران را نمی‌توان یافت که سیاستمداران ایرانی توأمان به دنبال افزایش امنیت و در عین حال توسعه بیشتر نباشند. با وجود این در بیشتر مواقع ویژگی‌های متعارض توسعه و امنیت مدنظر قرار نگرفتند و در نتیجه سیاست‌هایی که برای تحقق یکی اتخاذ می‌شد، مانعی برای تحقق دیگری بود. تاریخ معاصر ایران مملو از وضعیت‌هایی است که اقدامات توسعه‌ای نتایج ضدامنیتی داشته‌اند یا سیاست‌های امنیتی و جوهی به شدت غیرتوسعه‌ای یافته‌اند. بخش مهمی از این پارادوکس‌ها اغلب در عرصه سیاست خارجی جلوه کرده‌اند. نمود این وضعیت در سیاست خارجی اغلب بدین شکل بوده است که سیاست خارجی با هدف تأمین امنیت، سد راه سیاست داخلی با هدف توسعه شد. وضعیتی که ایران امروز در حادث‌ترین شکل ممکن با آن دست به گریبان است.

سیاست در عصر پهلوی دوم نیز هم دغدغه امنیت و هم دغدغه توسعه دارد، اما در عین حال رابطه امنیت-توسعه پارادوکسیکال است. سیاست ایران در آن دوره که حول نهاد سلطنت می‌چرخد، از یک سو به دنبال حداکثرسازی امنیت سلطنت و از طرف دیگر در پی بهبود وضعیت زندگی مردم است. این دو مطالبه در عرصه سیاست خارجی ایران نیز منعکس می‌شوند. سیاست خارجی ایران هم محل پیگیری سیاست‌های تسلیحاتی و نظامی‌گری شاه است و هم محل پیگیری سیاست‌های توسعه‌ای وی. مقطع سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ از این زاویه اهمیت زیادی دارد، زیرا بیشترین تلاش‌های محمدرضا پهلوی در هر دو حوزه امنیتی-نظامی و توسعه‌ای را به خود می‌بیند و شاید از این منظر دوره‌ای منحصر به فرد محسوب شود. از یک سو شاه به دنبال آرزوهای تسلیحاتی خود می‌رود و بیشترین خریدهای تسلیحاتی تاریخ ایران را رقم می‌زند و از سوی دیگر سه برنامه مهم توسعه را به اجرا می‌گذارد.

اما سیاست در عصر پهلوی نتوانست پارادوکس تاریخی امنیت-توسعه در ایران معاصر را از میان بردارد و الگویی را ارائه کند که سیاست‌های امنیتی مخلی برای توسعه نباشند و سیاست‌های توسعه‌ای نیز امنیت‌زا شوند. اگر بخواهیم میزان موفقیت شاه در دستیابی توأمان به توسعه و امنیت را بفهمیم، لاجرم باید چگونگی پیوند این دو مفهوم با یکدیگر در عرصه سیاست خارجی آن دوره را توضیح دهیم. مسئله اینجاست که تقدم و تأخیر این دو مفهوم و روابط میان آن دو در سیاست خارجی چگونه تعریف شده بودند. آیا در عرصه سیاست

خارجی رابطه‌ای هم‌افزا و تقویت‌کننده یافته بودند یا ناهماهنگی در سیاستگذاری، ارتباطی پارادوکسیکال میان آنها ایجاد کرده بود؟

حفظ امنیت و دستیابی به توسعه در عصر پهلوی دوم تحت تأثیر سه عامل نهاد سلطنت، بازیگران خارجی و نیروهای اجتماعی داخلی بود. با وجود این جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و تعریف منافع ملی اغلب تحت تأثیر خلیات شخصی شاه و استراتژی‌ها و دکترین‌های قدرت‌های بزرگ بوده و جنبه‌های ملی و مردمی آن بسیار رقیق و کم‌رنگ بود (مظاهری و ملایی، ۱۳۹۲: ۱۳۴). در نتیجه آن دسته از مطالبات امنیتی و توسعه‌ای که در سیاست خارجی مطرح می‌شدند نیز بالطبع برآیند دیدگاه‌های شاه و قدرت‌های بزرگ بودند و نیروهای اجتماعی در تعیین جهت‌گیری‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی به‌ویژه در عرصه امنیت و توسعه که لاجرم بخش اعظم سیاست خارجی را تشکیل می‌داد، نقش کمتری داشتند. بنابراین برای درک بهتر رابطه امنیت-توسعه در سیاست خارجی عصر پهلوی باید چرایی و نحوه توجه این دو بازیگر مهم یعنی شاه و قدرت‌های بزرگ به فقرات فوق را بررسی کرد.

ویژگی کلیدی رفتار سیاسی شاه در فاصله سال‌های مابین انقلاب سفید و انقلاب اسلامی، تقویت سلطنت مطلقه و وجه اقتداری حکومت در قالب سلطانیسم و توسعه وابسته بود (مرشدی‌زاد و زمانی، ۱۳۹۴). تقویت وجه اقتداری حکومت مستلزم حداکثرسازی امنیت در دو حیطه داخلی و خارجی بود که به‌صورت مستقیم در سیاست خارجی بازتاب یافت. بدیهی است وقتی از تلاش برای سلطانیسم و تقویت وجه اقتداری سخن به میان می‌آید، امنیت به معنای امنیت سلطنت و سپس دولت تعریف می‌شود.^۱ ضرورت اول حداکثرسازی امنیت در داخل، ایجاد قابلیت مواجهه با نیروهای معارض داخلی بود که از طریق سازمان‌های امنیتی و ارتش برآورده می‌شد. البته بخش مهمی از تلاش‌ها برای کسب امنیت داخلی، در سیاست خارجی شاه نیز بازتاب می‌یافت، مثلاً از طریق کسب حمایت قدرت‌های بزرگ از سلطنتش یا تقویت همکاری‌های اطلاعاتی با اسرائیل و آمریکا برای توانمندسازی سازمان‌های امنیت داخلی. حیطه دومی که تأمین امنیت آن به افزایش وجه اقتداری حکومت شاه در داخل کمک می‌کرد، دفع تهدیدات خارجی و تحکیم جایگاه وی در مناسبات امنیت منطقه‌ای بود. این حیطه تشکیل‌دهنده بخش اعظم سیاست خارجی امنیت پایه شاه است. اقدامات مهمی همچون سیاست خاورمیانه‌ای پهلوی در خلیج فارس در قبال کشورهای عربی، عضویت در سازمان‌های امنیتی منطقه‌ای همچون سنتو، اقدام در چارچوب دکترین نیکسون و بسیاری دیگر پاسخگوی ضرورت حداکثر سازی امنیت شاه در خارج از مرزها و عرصه بین‌المللی بودند.

۱. نگارندگان معتقد است مفهوم امنیت ملی در این مقطع تاریخی نامناسب و چالش‌برانگیز است و لذا مرجع امنیت همچنان شاه و دستگاه اداری او است.

در ایدئولوژی نظامی‌گری دولت پهلوی، ارتش سرچشمه و منبع امنیت کشور بود و از اواخر دهه ۱۳۴۰، در چارچوب سیاست خارجی ایران و متناسب با اهداف و جهت‌گیری‌های آن، ارتش وظایف جدیدی را عهده‌دار شد (چمنکار، ۱۳۸۹: ۷۲)، اما در کنار این روند امنیتی در سیاست خارجی، شاه به‌خوبی دریافته بود که برای تقویت سلطنت، بهبود پرستیژ بین‌المللی و پاسخ به دغدغه‌های ملی‌گرایانه خود ناگزیر است به نیازهای اساسی مردم نیز تا حد ممکن پاسخ دهد. برنامه‌های سوم تا پنجم توسعه و اقدامات وسیعی را که در مسیر مدرنیزاسیون و تحول در اقتصاد و مناسبات اجتماعی ایران انجام داد، باید در راستای همین فهم شاه از مسئله توسعه و پیشرفت دید. در عین حال این برنامه‌ها بازتاب‌های مهمی هم در سیاست خارجی داشتند. روند برنامه‌نویسی توسعه به‌ویژه در سازمان برنامه و بودجه و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران از جمله در ارتباط با آمریکا و شوروی (گودرزی و همکاران، ۱۳۸۱) گواهی بر این واقعیت است که مسئله توسعه، جنبه مهمی از مسائل سیاست خارجی عصر پهلوی دوم را شکل داده است و از همین روی به‌سادگی نمی‌توان سیاست خارجی شاه را در دایره امنیت خلاصه و محدود کرد و وجوه توسعه‌ای آن را نادیده انگارد. به این ترتیب حضور پررنگ مسائل توسعه‌ای در سیاست خارجی شاه، پرسش از رابطه میان توسعه و امنیت در سیاست خارجی را جدی‌تر کرده است.

از طرف دیگر در تاریخ معاصر ایران قدرت‌های بزرگ در زمره بازیگران فعال امنیت-توسعه بوده‌اند، و به همین دلیل همواره سیاست خارجی ایران در قبال قدرت‌های بزرگ نقش تعیین‌کننده‌ای بر مناسبات داخلی کشور داشته است. تا جایی که از ایران به‌عنوان نمونه کلاسیک نظام سیاسی نفوذپذیر یاد می‌شود (رضایی، ۱۳۸۰: ۴۳). شناخت نقش بازیگران خارجی و به‌خصوص قدرت‌های بزرگ در مناسبات توسعه ایران به چند عامل اساسی از جمله اهمیت ژئواستراتژیک، دولت‌های وابسته، ضعف اندیشه‌ای نخبگان فکری و لابی‌های بازیگران داخلی با ذی‌نفعان خارجی بستگی دارد. بدین معنی که بخش مهمی از مناسبات توسعه و امنیت در ایران تحت تأثیر شیوه تعامل ایران با قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. در واقع در این مقطع تاریخی سایه سنگین مناسبات راهبردی جهانی بر امور توسعه مشهود است.

به این ترتیب امنیت-توسعه به‌صورت مشترک هم دستور کار شاه و هم دستور کار قدرت‌های بزرگ بود. این وضعیت نه‌تنها مسائل امنیتی و توسعه‌ای را در رأس سیاست خارجی ایران قرار داد، بلکه رابطه‌ای را میان این دو مفهوم ایجاد کرد که موضوع مطالعه اخیر است. با توجه به اهمیت سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ در مسائل توسعه و امنیت ایران معاصر و حجم وسیع تحولات رخ داده در این سال‌ها، در این مقاله رابطه ایران با شوروی به‌عنوان نمونه موردی به کمک چارچوب نظری رابطه امنیت-توسعه بررسی می‌شود تا به این پرسش پاسخ

داده شود که چه الگویی از روابط میان امنیت-توسعه ایجاد شد؟ آیا این رابطه نوعی امنیتی شدن توسعه، یا توسعه‌ای شدن امنیت بود یا شاه توانسته بود توازن میان امنیت-توسعه در سیاست خارجی خود برقرار سازد؟ پرسشی کلیدی که همچنان گریبانگیر سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی نیز هست.

رابطه امنیت-توسعه^۱ به مثابه چارچوب نظری

به‌طور منطقی دولت توسعه‌گرا جلوتر از سیاست خارجی توسعه‌گراست (شیرزادی، ۱۳۸۷: ۳۴۱)، اما در مقطع تاریخی که این مقاله بدان می‌پردازد، دولتی توسعه‌گرا در ایران حکمفرما نبود و به همین سبب وجود سیاست خارجی توسعه‌گرا نیز محتمل به‌نظر نمی‌رسد. با وجود این سه برنامه توسعه در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ در جریان بودند و صنعتی شدن در دستور کار جدی دولت قرار داشت؛ به همین دلیل میزانی از توسعه‌گرایی نیز در سیاست خارجی دیده می‌شد. در همین حال سیاست خارجی پهلوی در این مقطع چهره‌ای به‌شدت امنیتی دارد، تا جایی که برخی شائبه میلیتاریستی بودن سیاست خارجی را نیز مطرح کرده‌اند (Spher, 1988: 10) و این گمانه نیز با توجه به شواهدی همچون حجم خریدهای تسلیحاتی، حجم مداخلات نظامی در منطقه و تلاش برای ایجاد نظم امنیتی به‌سادگی انکارشدنی نیست. در این مقاله برای بررسی عمیق‌تر رابطه این دو وجه، یعنی وجه توسعه‌ای و وجه امنیتی در سیاست خارجی ایران از چارچوب تئوریک رابطه امنیت-توسعه استفاده می‌کنیم.

ضرورت تبیین ارتباط میان امنیت و توسعه از سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم و به دو دلیل مورد توجه قرار گرفت؛ اول اینکه تعاریف جدید امنیت و توسعه از نظر ساخت معنایی بسیار به یکدیگر نزدیک شدند و ارتباطات نظری مهمی با یکدیگر یافتند. از جمله مفاهیمی همچون امنیت انسانی، امنیت اجتماعی، توسعه همه‌جانبه، توسعه انسانی و توسعه پایدار اشتراکات فراوانی دارند؛ دوم آنکه تحولات امنیتی و توسعه‌ای در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که ناامنی ریشه‌های توسعه‌ای فراوانی دارد و در توسعه‌نیافتگی نیز عوامل امنیتی مداخله دارند. توجه به این ارتباط در سال‌های اخیر به این معنا نیست که در گذشته ارتباط امنیت-توسعه وجود نداشته، بلکه اکنون ماهیت رابطه امنیت و توسعه به‌عنوان یک موضوع دست‌ورکار مطالعاتی مطرح شده است.

اگرچه برخی کارشناسان هم‌پوشانی‌های مفهومی میان تعاریف جدید از امنیت و توسعه را موجب ابهام‌آلود شدن ماهیت ارتباطی آنها می‌دانند (Chandler, 2007)، مصادیق عینی این ارتباط آنچنان فراوان‌اند که می‌توانند توضیح دقیق‌تری از شیوه ارتباط امنیت-توسعه ارائه کنند.

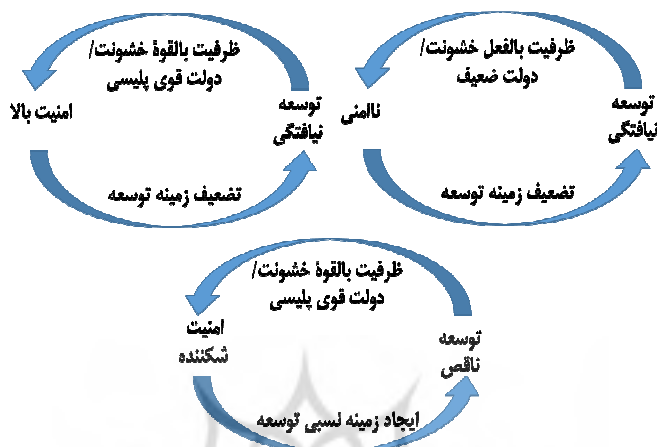
بی‌عدالتی اجتماعی به‌ویژه نابرابری افقی^۱، فقر، نابودی منابع طبیعی، ساختار اقتصادی، جمعیت و بیکاری تنها تعدادی از ریشه‌های توسعه‌ای ناامنی‌اند (Mancini, 2011) که به ایجاد چرخه توسعه‌نیافتگی-ناامنی دامن می‌زنند. از طرف دیگر، ریشه‌های امنیتی توسعه‌نیافتگی نیز فراوان‌اند. مثلاً یک بخش امنیتی بدون نظارت و غیرمسئول به‌راحتی به حقوق توسعه تجاوز می‌کند، آزادی و حقوق مدنی جامعه را سلب می‌کند، در تولید فقر سهم می‌شود، اقتصاد را می‌بلعد، بی‌ثباتی می‌آفریند و توسعه سیاسی را متوقف می‌سازد (IPA, 2004). ارتباط امنیت و توسعه نمودهای عینی متعددی دارد و تنها یک ارتباط مبهم نظری نیست، بلکه ضرورت یک سیاستگذاری موفق است. تا جایی که ارزیابی موفقیت دوره‌های مختلف سیاستگذاری را می‌توان بر مبنای نوع ارتباط و همگرایی که میان امنیت-توسعه برقرار می‌شود، سنجید.

الگوهای ارتباطی مختلفی که میان امنیت-توسعه از نظر مفهومی و در جریان سیاستگذاری شکل می‌گیرد، تا حدود بسیاری وابسته به ویژگی‌های امنیتی و وضعیت توسعه‌ای کشورهاست. این نکته در گزارش آکادمی صلح سازمان ملل نیز مورد تأکید است. مطالعات میدانی این آکادمی نشان می‌دهد که کشورها با توجه به سطح توسعه‌یافتگی و نوع تهدیداتی که با آن مواجه‌اند، الگوهای مختلفی از ارتباط میان توسعه و امنیت را تجربه می‌کنند که دامنه‌ای از عدم ارتباط تا ارتباط مثبت یا حتی ارتباط منفی را در برمی‌گیرد (IPA, 2006: 3). به این ترتیب این قرائت عمومی که بدون امنیت توسعه مقدور نیست و بدون توسعه امنیت وجود ندارد، برداشتی ذهنی و نه تجربی است. توسعه و امنیت با ترکیب‌های مختلفی می‌توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند: می‌توانند توأمان پشتیبان یکدیگر باشند، می‌توانند برای یکدیگر مضر باشند، یا حتی ممکن است مستقل از هم باشند. واقعیت‌های عینی مرتبط با بافت اجتماعی و امنیتی کشورها نوع مطلوب و الگوی رابطه امنیت-توسعه را تعیین می‌کند. بر همین اساس می‌توان پنج الگوی عمومی ارتباط میان امنیت و توسعه را به شرح ذیل شناسایی کرد:

توسعه‌نیافتگی-ناامنی: در این وضعیت امنیت-توسعه در سیکلی معیوب گرفتار می‌شوند که به بازتولید ناامنی و توسعه‌نیافتگی می‌پردازند. دولتی ضعیف و ناتوان به تقویت ریشه‌های توسعه‌ای ناامنی دامن می‌زند و ظرفیت بالفعل خشونت را افزایش می‌دهد، درحالی‌که توانی هم برای کنترل ناامنی ندارد. ناامنی نیز زمینه‌های لازم برای توسعه را از میان می‌برد. افغانستان و عراق نمونه‌های از این الگوی ارتباطی‌اند. در چنین شرایطی دولت توأمان متوجه توسعه و امنیت است، اما در هیچ‌کدام موفقیت چشمگیری ندارد.

توسعه‌نیافتگی-امنیت بالا: دولت شکست‌خورده در سیاست‌های توسعه‌ای همچون کره شمالی و زیمبابوه، شرایطی را که ظرفیت بالقوه خشونت در آن بالا است به شیوه‌های پلیسی و

با سرکوب کنترل می‌کند اما همچنان سیاست‌های توسعه‌ای و وضعیت اجتماعی لازم برای توسعه را تضعیف می‌کند و فرصت‌های بروز خشونت را افزایش می‌دهد. در این الگو ملاحظات امنیتی اولویت دولت است.



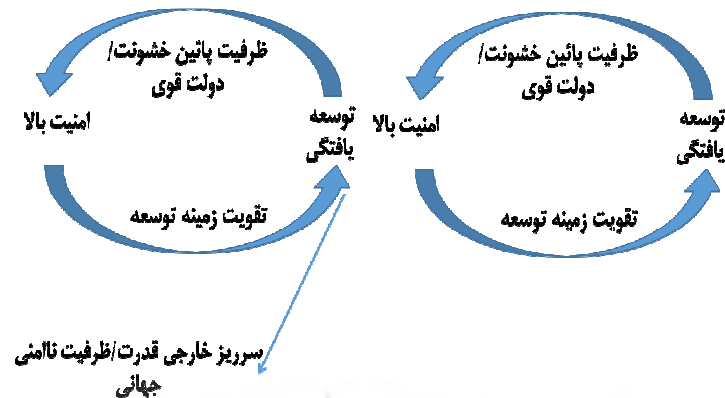
شکل ۱. الگوهای توسعه نیافتگی - ناامنی

توسعه ناقص-امنیت شکننده: در این وضعیت برنامه‌های توسعه به‌طور کامل شکست نخورده‌اند، اما سطح توسعه‌یافتگی به‌مراتب پایین‌تر از انتظار است و ظرفیت بالقوه خشونت زیاد است. دولت به کمک ترکیبی از برنامه‌های توسعه‌ای و امنیتی، قدرت سرکوب و کنترل فضای اجتماعی را در اختیار دارد و می‌تواند زمینه نسبی توسعه را در قالب همان الگوی توسعه ناقص ادامه دهد. در این وضعیت تلاش برای برقراری تعادل میان امنیت-توسعه وجود دارد. عربستان، ترکیه و روسیه از چنین الگویی تبعیت می‌کنند.

توسعه‌یافتگی-امنیت بالا: کشورهای اروپایی به‌ویژه کشورهای نوردیک، با برقراری تعادل میان سیاست‌های امنیتی و توسعه، چرخه پایداری را شکل داده‌اند که در آن بهبود مستمر وضعیت توسعه، امنیتی پایدار را تضمین می‌کند. دولت در این شرایط قوی است و خشونتی که در سطح اجتماعی و یا سیاست‌های بین‌المللی این کشورها تولید می‌شود، حداقل است.

توسعه‌یافتگی-امنیت بالا-ناامنی جهانی: در این گروه از کشورها همچون آمریکا و فرانسه، تعادل میان امنیت-توسعه در عرصه سیاست داخلی برقرار است و زمینه‌های توسعه‌ای ناامنی در داخل کشور حداقلی است. پایداری امنیت داخلی نیز بستر توسعه را فراهم می‌کند، اما سرریز قدرت این کشورها در نظام بین‌الملل ظرفیت‌های ناامنی جهانی را افزایش می‌دهد. در

حقیقت در این الگو، سیاست‌های امنیت-توسعه که توسط این کشورها اجرا شده‌اند، در سطح جهانی دچار عدم تعادل هستند.^۱



شکل ۲. چرخه‌های توسعه یافتگی-امنیت

به نظر می‌رسد الگوهای ارتباطی مذکور، سه جریان اصلی سیاستگذاری را به وجود می‌آورد: امنیتی شدن توسعه^۲، توسعه‌ای شدن امنیت^۳ و امنیت-توسعه متوازن. این جریان‌ها براساس نوع ارتباط میان امنیت-توسعه و با توجه به ویژگی‌های متفاوت کشورها در مقاطع زمانی مختلف استفاده می‌شوند. امنیتی شدن توسعه بدین معناست که توسعه به‌عنوان یک دستور کار امنیتی و با اهداف امنیتی خاص دنبال می‌شود. بسیاری از کشورهایی که الگوی «توسعه ناقص-امنیت شکننده» دارند، و همچنین کشورهایی با الگوی «توسعه یافتگی-امنیت بالا-نامنی جهانی» به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی، این جریان سیاستگذاری را دنبال می‌کنند. برای مثال رویکرد آمریکا در بسیاری از کمک‌های توسعه‌ای خارجی‌اش این است که ناآرامی‌ها یا شورش‌های مسلحانه در یک منطقه را می‌توان به کمک پروژه‌های کوچک توسعه‌ای کاهش داد. به تعبیر لون کوئیست کمک‌های خارجی به شعبه‌ای از سیاست‌های امنیت ملی بدل می‌شوند (Lonnquist, 2008: 21). در اینجا ثبات و امنیت هدف اصلی این‌گونه برنامه‌های توسعه‌ای است. به عنوان مثال بیش از نیمی از بودجه اداره توسعه بین‌المللی آمریکا^۴

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص نحوه تولید نامنی و عقب ماندگی ناشی از عدم تعادل در رابطه امنیت-توسعه در سیاست خارجی آمریکا رجوع کنید به:

Goodhand J., Sedra M, (2009), "Who Owns the Peace? Aid, Reconstruction and Peace Building in Afghanistan", *Disasters*, 34(1).

2. Securitized Development

3. Developmentalization of Security

4. USAID

در سال ۲۰۰۷ در افغانستان به چهار ایالتی اختصاص یافت که بیشترین عملیات مسلحانه در آنجا صورت گرفته بود (Wilder & Gordon, 2009). در سوی دیگر توسعه‌ای شدن امنیت بدین معناست که مناسبات امنیتی در ذیل توسعه تعریف می‌شوند و در این صورت مرجع امنیت از دولت به مردم منتقل می‌شود. به همین سبب کارکرد امنیت در سیاست خارجی از عرصه تلاش برای حداکثر کردن قدرت دولت به عرصه رقابت برای رفاه تغییر می‌یابد. اما در رابطه امنیت-توسعه متوازن، سیاست خارجی و داخلی با توجه به تغییر محیط، و بنا به اقتضا، امنیت یا توسعه را اولویت می‌دهد. با اینکه الزاماً از یک الگوی ثابت پیروی نمی‌شود، برقراری موازنه میان سیاست‌های امنیتی و توسعه‌ای مورد توجه است و دستیابی به یکی به قیمت نابودی دیگری صورت نمی‌گیرد.

بررسی ارتباط امنیت-توسعه در روابط ایران و شوروی ساخت امنیتی - نظامی روابط دوجانبه

روابط ایران-شوروی این ویژگی جالب توجه را دارد که می‌توان در آن یک مؤلفه بنیادی شناسایی کرد که بخش مهمی از وقایع کلیدی حول تحول آن تک مؤلفه شکل می‌گیرند. مؤلفه بنیادی در ساخت روابط ایران و شوروی امنیت است. به کمک این مؤلفه می‌توان توضیح داد که چگونه کاهش تنش‌ها موجب افزایش همکاری‌های اقتصادی می‌شوند، چگونه خریدهای تسلیحاتی برای تأمین یک هدف بزرگ‌تر امنیتی به کار می‌روند یا چگونه ایجاد روابط صنعتی به‌عنوان یک استراتژی جهت کم کردن تهدیدات امنیتی استفاده می‌شوند. برای درک بهتر نحوه عمل امنیت به‌عنوان ستون فقرات سازنده روابط ایران و شوروی بررسی وقایع ۱۳۴۱، ۱۳۵۲، فعالیت‌های اطلاعاتی شوروی در ایران و احساس ناامنی شوروی از سوی ایران اهمیت بسیاری دارد. این موارد نشان می‌دهند که چگونه مسائل نظامی و امنیتی توانستند با تأثیراتی چندجانبه و فراگیر بخش اعظم مناسبات دوجانبه را تحت تأثیر خود قرار دهند.

اولین نشانه استراتژیکی که نشان‌دهنده ماهیت امنیتی روابط طرفین است، در اعلامیه ۱۳۴۱ خود را نشان می‌دهد. به دلیل اصرار شوروی مبنی بر اینکه پایگاه نظامی کشور دیگری در ایران دایر نشود، مذاکرات ۱۳۳۸ به شکست انجامیده بود. اما در ۲۴ شهریور ۱۳۴۱ با تغییر رویکرد شوروی و پذیرش تعریف طرف ایرانی از «پایگاه نظامی» و امتناع از اصرار بر خواسته پیشین، یادداشت عدم واگذاری پایگاه موشکی به کشور ثالث میان عباس آرام و نیکلای پگوف مبادله شد تا روند تنش‌زدایی آغاز شود. با آنکه برخی تحلیلگران معتقدند، تغییر موضع شوروی ناشی از تحولات فنی نظامی از جمله عملیاتی شدن موشک پولاریس از سوی آمریکا بود، به نظر می‌رسد عامل اصلی این نرمش را باید در جهت‌گیری راهبردی جدید روس‌ها و

تغییر راهبرد دفاع اتمی روسیه جست‌وجو کرد (دیوسالار، ۱۳۸۷: ۶۷). امضای این تفاهم‌نامه منجر شد تا خورشچف بهبودی روابط با ایران را در آذر ۱۳۴۱ در جلسه شورای عالی اتحاد شوروی اعلام کند؛ روابطی که تنها به واسطه حل یک مناقشه نظامی در تمامی زمینه‌ها بهبود یافته بود. وقایع ۱۳۴۱ رخداد استراتژیکی در حیطه مسائل نظامی است که با کلید زدن روند تنش‌زدایی میان ایران و شوروی، نقطه عطفی در الگوی روابط دو کشور در تمامی زمینه‌ها ایجاد کرد (Potyarkhin & Kurtunov, 1986: 43). اینکه روابط دو کشور می‌توانست با تفاهم امنیتی بهبود یابد و به همان نسبت با سیاست امنیتی دیگری تخریب شود، نمادهایی از این هستند که موتور تنظیم‌کننده روابط طرفین امنیت بوده است.

رخداد دیگری که اهمیت امنیت به‌عنوان مؤلفه تنظیم‌گر روابط را نشان می‌دهد، پیمان دوستی شوروی و عراق و تحولات مرتبط به آن است. با روی کار آمدن حکومت انقلابی عبدالکریم قاسم در ۱۳۳۷، روابط شوروی و عراق وارد مرحله جدیدی از همگرایی و حمایت دوجانبه شده بود، به طوری که سرانجام موجب عقد پیمان دوستی شوروی و عراق در فروردین ۱۳۵۱ شد. در حقیقت در این نقطه تاریخی میان ناسیونالیسم عربی و شوروی پیوندی استراتژیک برقرار شد که به معنای تشدید مخاطرات امنیتی برای ایران و رژیم سلطنتی بود. سیاست خاورمیانه‌ای شوروی در ناامن‌سازی داخلی ایران از طریق دولت عراق (Fukuyama, 1980)، حمایت از دولت‌های انقلابی عرب و صدور انقلاب به کشورهای منطقه از جمله ایران، حمایت و تجهیز ارتش عراق که سبب افزایش ترس شاه از رژیم سیاسی عراق می‌شد، و همچنین حضور پررنگ‌تر ناوگان دریایی شوروی در اقیانوس هند ایران را به اتخاذ سیاست‌های امنیتی جدید از جمله در خلیج فارس ناگزیر کرد.

همزمانی این وضعیت با دکترین نیکسون، تغییرات جدی در الگوی سیاست خارجی ایران و به‌خصوص نحوه تخصیص منابع ملی از سوی شاه ایجاد کرد. محمدرضا پهلوی برای پاسخ به این تهدیدات و دستیابی به رؤیاهای هژمونیک در رقابت ایرانی-عربی به خریدهای گسترده نظامی از آمریکا متوسل شد (فولر، ۱۳۷۷: ۴۴). سیاست خاورمیانه‌ای شوروی به دلیل جنبه‌های قوی نظامی و امنیتی‌اش در تثبیت این ذهنیت که شوروی را باید تنها از منظر مخاطرات نظامی و امنیتی دید تأثیر بسیار داشت. سیاست شوروی، ترس و دلهره فراوانی در خصوص تداوم سلطنت شاه ایجاد کرد و به یکی از انگیزه‌های اصلی برای کاهش اولویت توسعه و در عوض تقویت خریدهای تسلیحاتی تبدیل شد. برخی معتقدند سیاست خارجی شاه در پیش از سال ۱۳۴۱ تقویت توان دفاعی برای مقابله با خطر نظامی شوروی بوده است و پس از سال ۱۳۴۱ سیاست امنیتی ایران از شمال به جنوب معطوف شد، یعنی از شوروی به خاورمیانه و خلیج فارس (طرمی، ۱۳۷۹). با وجود صحت بخشی از این تحلیل، اما باید توجه داشت که

هیچ‌گاه احساس ناامنی شاه از خطر شوروی به‌طور کامل برطرف نشد و همچنان به‌عنوان اساس ذهنی تنظیم روابط با همسایه شمالی باقی ماند. به بیان دیگر، شرایط به‌گونه‌ای ادامه یافت که گویی لازمه تداوم رژیم سیاسی مقابله با تهدیدات نظامی و امنیتی شوروی است. بدین ترتیب رابطه امنیت-توسعه به نفع اولویت امنیت همچنان تداوم یافت.

از یک سو، شوروی با سیاست جدید خاورمیانه‌ای خود موجبات احساس ناامنی شاه را فراهم کرد و از سوی دیگر آمریکا با اعلام دکترین نیکسون این فرصت را فراهم آورد تا وی با خریدهای تسلیحاتی، احساس ناامنی‌اش را مرتفع کند. نتیجه این روند کاهش شدید دغدغه‌های توسعه‌ای به‌عنوان اولویت ملی پادشاه، تغییر الگوی تخصیص منابع به نفع تقویت استراتژی نظامی، و مبدل شدن توسعه به‌عنوان مسئله‌ای بوروکراتیک مختص به سازمان برنامه و سرانجام تثبیت امنیت به‌عنوان مبنای سیاست خارجی ایران بود. این وقایع نشان داد که چگونه مناسبات نظامی استراتژیک می‌توانستند تمامی دیگر عرصه‌های ارتباط دو کشور را تحت تأثیر قرار دهند.

سومین نشانه‌ای که در بررسی جایگاه مسائل نظامی در شکل دادن به روابط امنیت-توسعه در مناسبات ایران و شوروی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، مسئله عدم تقارن در دسترسی به اطلاعات میان سیاستگذاران ایرانی و روس است. سفارت شوروی در ایران شبکه اطلاعاتی گسترده‌ای را تدارک دیده بود که جاسوسانی از احزاب مختلف و مخالفان چپ‌گرای شاه گرفته تا عناصر بلندپایه در ارتش و ساواک را تحت کنترل داشت و از این طریق به اطلاعات میدانی و دقیقی از روند سیاستگذاری در ایران دسترسی می‌یافت. افشای خیانت سرلشگر مقربی و انتقال برخی از مهم‌ترین اطلاعات نظامی ایران به شوروی به مدت ۳۰ سال (کوزیچکین، ۱۳۷۱: ۲۵۸)، تنها نمونه‌ای از عمق نفوذ و دسترسی ک.گ.ب و جی.ا.یو^۱ به اطلاعات سری در ایران بود. نفوذ اطلاعاتی شوروی سیاست‌های آنها را دقیق می‌کرد، درحالی‌که طرف ایرانی به دلیل دسترسی نداشتن به اطلاعات موثق و بی‌اطلاعی از روند تصمیم‌گیری امنیتی در شوروی، سیاست‌های پرخطاتری را پیگیری می‌کرد. این موجب استمرار ترس از ناکامی در مقابل طرف روس می‌شد. اما فراتر از این، فعالیت‌های اطلاعاتی شوروی در ایران و ضعف دولت در برابر آن، در تثبیت پنداشت از شوروی به‌عنوان یک بازیگر به‌کلی امنیتی و در نتیجه امنیتی دیده شدن ماهیت روابط با شوروی از دید ایرانیان تأثیر فراوانی داشت.

علاوه بر آنچه ایرانیان از اقدامات شوروی درک می‌کردند، الگوی ادراک شوروی از ارتباط با ایران و اثر بازتابی آن بر سیاست خارجی ایران مهم است. تعبیر جرج کنان مبنی بر «احساس

۱. سازمان اطلاعات نظامی شوروی که به موازات ک.گ.ب مسئولیت فعالیت‌های اطلاعاتی در حوزه نظامی را برعهده داشت.

گریزی و سنتی ناامنی روس‌ها» (Kenan, 1946) برداشت دولت شوروی از ایرانیان در آن دوره را تبیین می‌کند. چالش امنیت که ناشی از جغرافیای وسیع، تهاجمات متعدد به روسیه و دشواری تأمین امنیت داخلی است، این احساس به‌ظاهر همیشگی را در طرف روس پدید آورده که همواره از سوی همه در حال تهدید است (Oliker et al., 2015: 2). تلاش برای رفع این ناامنی نه‌تنها مبنای سیاست خارجی شوروی را شکل می‌داد، بلکه به اعتقاد بسیاری مبنای تاریخی سیاست خارجی روسیه در دوره تزارها و اکنون را نیز شکل داده است و اتخاذ سیاست تهاجم دفاعی را توجیه می‌کند (دهشیر، ۱۳۹۳: ۱۸۱؛ Kotkin, 2016: 4). به این ترتیب سیاست‌های به‌شدت امنیتی شوروی در مواجهه با همسایگانش موجب پاسخ‌هایی امنیتی نیز از سوی همسایگان می‌شد و ایران نیز در این خصوص استثنا نبود. تزریق دغدغه‌های امنیتی در سیاست شوروی نسبت به ایران، به‌صورت طبیعی تهدیداتی را از منظر سیاستمداران ایرانی شکل می‌داد که تلاش برای رفع این تهدیدات به نوبه خود ساخت روابط دو کشور را متأثر می‌ساخت.^۱

سیاست امنیتی شاه در قبال شوروی توانست تمامیت ارضی ایران را در برابر تهدید شوروی حفظ کند. درک تهدیدآمیز شاه از سیاست خارجی شوروی و درک تهدیدآمیز شوروی از تحرکات منطقه‌ای ایران، ساختار روابط فی‌مابین را برپایه امنیت نهادینه کرد. منظور از درک تهدیدآمیز، نگرانی شاه از تمایل شوروی به تغییر رژیم در ایران و روی کار آمدن رژیم کمونیستی و نگرانی شوروی از قدرت‌گیری نظامی شاه به‌عنوان یکی از دوستان آمریکاست که حلقه محاصره از جنوب را تنگ می‌کرد. با آنکه جنبه‌های فنی و تجاری روابط میان ایران و شوروی در فاصله ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ تقویت شدند، تقویت همکاری‌ها سبب نشد روح حاکم بر روابط دو کشور ماهیت امنیتی خود را از دست بدهد. در حقیقت روابط دو کشور هیچ‌گاه به‌طور کامل به سمتی نرفت که احساس ناامنی دوطرفه را در ذهن دولتمردان ایرانی و روس پاک کند، بلکه استمرار این احساس ناامنی متقابل را قوام بخشید.

منطق امنیتی به‌منزله اساس توسعه همکاری‌های اقتصادی

مناسبات اقتصادی پس از امنیت مهم‌ترین وجه روابط ایران و شوروی در این دوره است. اما به‌نظر نمی‌رسد با وجود رشد اهمیتش نسبت به سال‌های قبل از آن توانسته باشد جایگاهی تعیین‌کننده در روابط دو کشور بیابد تا مسیر مناسبات طرفین را متحول کند. روزنامه پراودا در گزارش ۱۹۷۹، اشاره می‌کند که شوروی بزرگ‌ترین واردکننده محصولات ایرانی است و در

۱. عباس ملکی از چهار عنصر دخالت، حضور نظامی، ارتباط دوگانه و تناقض رفتاری را دلایل احساس ناامنی سیاستمداران ایرانی از سیاست خارجی شوروی نام می‌برد (ملکی، ۱۳۷۹: ۲۲).

عین حال دومین یا سومین شریک تجاری شوروی در میان کشورهای خاورمیانه است (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۴۵۰). شوروی در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ در حدود ۱۴۷ پروژه اقتصادی در ایران به اجرا درآورد. برخلاف روابط ایران و آمریکا که همکاری در جنبه‌های اقتصادی محدود به ارائه مشاوره در برنامه‌ریزی توسعه و اعطای کمک‌های مالی بود و عینی‌ترین جنبه همکاری‌ها به مسائل نظامی محدود می‌شد، همکاری‌های اقتصادی و به‌خصوص صنعتی شوروی با ایران گرایش زیادی به طرح‌های اجرایی و عمرانی داشت. اما در عین گستردگی نسبی همکاری‌های اقتصادی، این مناسبات به‌راحتی تحت تأثیر تحولات امنیتی و نظامی دچار تلاطم و به موضوعی جانبی تبدیل می‌شد.

رفت و آمد مقامات سیاسی و موافقت‌نامه‌های بازرگانی و اقتصادی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲ در حالی به اوج می‌رسد که بنا به گفته مقامات دو کشور در سخنرانی‌ها و تریبون‌های رسمی این اتفاق محصول سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری بوده است (ظاهر احمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). اما حقیقت این است که این روابط روی دیگری نیز داشت که عبارت بود از ترس متقابل و احساس ناامنی دو کشور از یکدیگر. این عامل نقشی استراتژیک در تعیین حد استراتژیک نانوشته در توسعه روابط دوجانبه داشت.

مهم‌ترین همکاری اقتصادی ایران و شوروی در مرداد ۱۳۴۲ و با قرارداد همکاری‌های بازرگانی و ترانزیت میان ایران و شوروی آغاز شد. این اولین بار بود که راه زمینی ایران به شوروی در دوره سه‌ساله گشوده شد. در همین سال توافق ساخت سد هیدروالکترونیک بر روی ارس (رود مرزی بین ایران و شوروی) به‌منظور بهره‌برداری مشترک از برق، لایروبی بندر پهلوی (بندر انزلی)، پروژه پرورش ماهی‌های خاویاری، و ساخت یازده انبار غله در ایران از دیگر توافقات طرفین بود که توافق‌نامه آن به امضا رسید (کولانی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). در آذر ۱۳۴۲ قرارداد خطوط کشتیرانی بین بنادر ایران و شوروی نیز منعقد و در ۱۳۵۰ با افتتاح خط مستقیم کشتیرانی تکمیل شد.

در ۳۰ خرداد ۱۳۴۳ تفاهم‌نامه بازرگانی و ترانزیت میان ایران و شوروی ردوبدل شد. دیگر رویداد مهم، در ترانزیت کالا و تجارت بین ایران و شوروی رخ داد که برای طرفین اهمیت فراوانی داشت. طبق این قرارداد همکاری هوایی میان ایران ایر و ایرفلوت از ۲۶ مرداد ۱۳۴۳ به مدت سه سال برقرار شد. در سال ۱۳۴۴ بخشی از مهم‌ترین توافقات فی‌مابین صورت گرفت که در عمق‌بخشی به روابط دو کشور تأثیرات فراوانی داشت. سفر شاه و بیانیه مشترک دو کشور در این زمینه مؤثر بود. ساخت کارخانه ذوب‌آهن اصفهان و ماشین‌سازی اراک در صدر این توافقات قرار داشت. اهمیت کارخانه ذوب‌آهن اصفهان از این لحاظ بود که ایران در مذاکرات خود با فرانسه، ایتالیا و آمریکا نتوانسته بود شرکای غربی‌اش را برای ساخت کارخانه

ذوب آهن متقاعد کند (دانکوس، ۱۳۶۷: ۷۱). قرارداد خط لوله گاز صادراتی ایران به شوروی نیز برای انتقال سالانه ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز در سال ۱۳۴۴ بسته شد. این توافق سبب ساز آغاز روند صادرات گاز ایران به خارج شد، زیرا پیشتر با توجه به اینکه ایران تکنولوژی بهره‌برداری از گاز مازاد میدین نفتی را نداشت، منابع گازی کشور استفاده نمی‌شد.

بررسی تنوع همکاری‌های اقتصادی دو طرف نشان می‌دهد که روس‌ها را باید بنیانگذار صنایع سنگین در ایران دانست. اما علاقه شوروی برای همکاری در صنایع سنگین الزاماً از منطق اقتصادی تبعیت نمی‌کرد و به نظر می‌رسد بیشتر متأثر از ماهیت سیاسی و در نهایت امنیتی بوده باشد. ساخت مجتمع‌های صنعتی در ایران توسط شوروی که با پروژه ذوب آهن آغاز شد و با ساخت دیگر مجتمع‌های صنعتی ادامه یافت، در راستای اهداف ایدئولوژیک و الگوی کلان رفتاری شوروی در کشورهای در حال توسعه قابل فهم است. شوروی در بیشتر مناطق مورد توجه خود از سیاست نفوذ اقتصادی و فنی بهره فراوان برد، زیرا معتقد بود که برای ایجاد انقلاب کارگری و نظام سیاسی مطلوبش باید به سراغ نفوذ اقتصادی برود و موفقیت جامعه کمونیستی در مدرنیزاسیون صنعتی را به کشورهای جهان سوم نشان دهد.

دومین موافقت‌نامه مهم اقتصادی ایران و شوروی در یازدهم اسفند ۴۵ بسته شد که دوره پنج‌ساله را پوشش می‌داد. به موجب این توافق حجم قراردادهای ایران و شوروی تا سال ۱۳۴۶ به حدود ۳۸۰ میلیون دلار رسید که در آن مقطع رقم چشمگیری بود (Ramazani, 1975: 332). در سال ۱۳۴۵ توافق ۱۱۰ میلیون دلاری دیگری برای صدور گاز به شوروی در یک دوره پنج‌ساله منعقد شد و در همین سال توافقاتی برای توسعه بنادر ایران در انزلی و نوشهر به امضا رسیدند که عملیات اجرایی آن نیز در بهار ۱۳۴۶ آغاز شد. تفاهم‌نامه سال ۱۳۴۵، در سال ۱۳۴۹ گسترش یافت تا سومین موافقت‌نامه اقتصادی طرفین در هشتم مردادماه همان سال منعقد شود. الکتریکی کردن خط راه آهن جلفا- تبریز و آغاز احداث خط لوله گاز در محدوده کنگان به طول ۵۰۰ کیلومتر از دیگر محورهای همکاری در این طرح بود (ازغندی، ۱۳۸۷: ۴۰). در همین سال خط لوله گاز ۱۰۰۰ کیلومتری برای صادرات به شوروی افتتاح شد. در سال ۵۱ ماشین‌سازی اراک افتتاح می‌شود و همکاری اقتصادی در این حوزه‌ها ادامه پیدا می‌کند.

روند فزاینده همکاری‌ها تا سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ ادامه یافت، به طوری که مهم‌ترین قرارداد اقتصادی ایران و شوروی که قرارداد ۱۵ ساله همکاری‌های فنی و اقتصادی بود، در سال ۱۳۵۱ منعقد شد. دوره طولانی ۱۵ ساله همکاری و دامنه وسیع موضوعات مورد پوشش این قرارداد در نوع مناسبات آن دوره ایران و شوروی بسیار مهم تلقی می‌شد. موضوعاتی همچون طرح توسعه ذوب آهن، احداث نیروگاه و خطوط انتقال برق، صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و توسعه خطوط ارتباطی اهم محورهای این توافق را پوشش می‌دادند. در سال

۱۳۵۱ ماشین‌سازی اراک افتتاح شد و در سال ۱۳۵۲ طرح راهبردی ذوب‌آهن اصفهان به بهره‌برداری رسید تا بدین ترتیب بخش مهمی از نتایج همکاری با شوروی برای ایرانیان مشخص شود. در همین سال توافقی بیست‌ساله مبنی بر افزایش حجم صادرات گاز به آلمان و فرانسه از طریق خطوط لوله مشترک با شوروی به امضا رسید.

نباید از نظر دور داشت که موفق بودن همکاری با شوروی در برنامه کلان توسعه شاه کم‌اهمیت نبود. خداداد فرمانفرمایان رئیس وقت سازمان برنامه در مصاحبه با خبرنگاری ریانووستی به‌صراحت می‌گوید که ایران می‌خواهد اقتصاد خود را از هر نظر توسعه دهد و در بسط و گسترش همکاری با همسایه شمالی خود ذی‌نفع است (طاهر احمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۰). بی‌تردید بخش مهمی از منطق محمدرضا پهلوی در گسترش ارتباطات اقتصادی، رشد اقتصادی بوده و ماهیتی توسعه‌ای داشته است. اما این منطق اقتصادی و توسعه‌ای به‌شدت تحت فشار ملاحظات امنیتی و استراتژیک محدود شد و شکل گرفت. به بیان دقیق‌تر، اگرچه گسترش همکاری با شوروی بخشی از سیاست شاه برای عبور از وابستگی به نفت از طریق گسترش حجم صادرات و تقویت امکان ترانزیت محصولات ایرانی بود، اما این سیاست به‌واسطه نگرانی شاه از نفوذ سیاسی شوروی از طریق ابزار اقتصادی محدود می‌شد. شاید مهم‌تر از این نکته، پنداشت ذهنی از شوروی به‌عنوان یک بازیگر امنیتی است تا یک بازیگر اقتصادی که الگوی سیاست خارجی شاه در برابر این کشور را شکل می‌دهد.

همان‌گونه که اشاره شد، شوروی بازار مناسبی برای محصولات ایرانی بود و در رهایی از وابستگی به نفت می‌توانست مهم باشد. در سال ۱۳۴۲ صادرات ایران به شوروی حدود ۷۲۰ میلیون دلار و شامل اقلامی مانند یخچال، منسوجات، کفش، بخاری، پارچه و ... بود. درحالی‌که صادرات شوروی به ایران حدود ۳۱۸ میلیون دلار ارزیابی شده است تا بدین ترتیب تراز بازرگانی طرفین حدود ۴۰۰ میلیون دلار به نفع ایران شود (مختاری، ۱۳۸۷: ۳۸). این اولین باری است که در مناسبات ایران با یک قدرت جهانی، تراز بازرگانی به سود ایران شکل گرفت. همکاری‌های اقتصادی طرفین سبب استفاده ایران از بخش‌های خالی اقتصادش شده بود. مثلاً ایران امکان استفاده از گاز طبیعی زائد حاصل از استخراج نفت را به کمک تکنولوژی روسی یافت و ظرفیت‌های ترانزیتی‌اش را فعال کرد، زیرا شوروی برای حمل و تجارت کالاهای خود به سمت اروپای شرقی و استفاده از خلیج فارس به مسیر ایران نیاز مبرمی داشت. تمامی این موارد بیانگر درک طرف ایرانی از منطق اقتصادی و توسعه‌ای همکاری با شوروی بود.

با این حال توسعه صنایع سنگین نمونه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه منطق اقتصادی تحت‌الشعاع ملاحظات امنیتی قرار می‌گیرد. شاه در گسترش همکاری با شوروی در صنایع

سنگین و پروژه‌های فناوری محور با احتیاط عمل می‌کرد، زیرا معتقد بود شوروی برای پیشبرد اهداف سیاسی از سیاست رخنه اقتصادی استفاده می‌کند. صنایع سنگین به دلیل بار تبلیغاتی فراوانی که داشتند، از جاذبه‌های غیراقتصادی سود می‌بردند و این برای شاه اتفاق خوبی نبود. از طرف دیگر، شاه از گسترش روابط اقتصادی با شوروی، در پی تأثیرگذاری بر ملاحظات سیاسی و استراتژیک نظامی-امنیتی بود. بدین ترتیب که تقویت همکاری‌های اقتصادی می‌توانست تنش در روابط با شوروی را کم کند و از انگیزه شوروی برای حمایت از جریان‌های سیاسی مخالف بکاهد. این نگاه به‌ویژه در مقطعی که ترس شاه از رژیم انقلابی عراق بیشتر شده بود، اهمیت دوچندانی یافت. حمایت نسبی شوروی یا حداقل بی‌طرفی‌اش در اختلافات میان بغداد-تهران می‌توانست بسیار مهم باشد و تقویت مراودات اقتصادی مسیری برای دستیابی به این هدف بود. بنابراین نگاهی دقیق‌تر نشان می‌دهد که ملاحظات امنیتی چه در وجه سلبی شامل ترس از تأثیرگذاری سیاسی به کمک نمایش موفقیت‌های اقتصادی و فنی، و چه در وجه ایجابی شامل استفاده از اهرم اقتصاد برای جلب پشتیبانی سیاسی عنصر سازنده اصلی در سیاست خارجی اقتصادی شاه با شوروی بوده است.

نگاه شوروی هم خالی از اهداف سیاسی-امنیتی نبود، بلکه غلبه منطق غیراقتصادی در جریان توسعه همکاری‌های اقتصادی از سوی شوروی به وضوح دیده می‌شود. تحلیلگران در مسکو درباره اصلاحات شاه خوش‌بین بودند و سیاست او را مترقی می‌دانستند و پیش‌بینی می‌کردند که قبل از پایان قرن ایران از لحاظ پیشرفت به گروه کشورهای درجه دوم مانند اروپای غربی خواهد پیوست و عقیده داشتند که همکاری ایران و شوروی که یکپارچه در جهت پیشرفت اقتصادی هدایت شده، بهترین تضمین برای پیروزی انقلاب سفید در ایران است. این مسیری بود که آنها امید داشتند به کمک آن ایران را از دایره نفوذ غرب خارج سازند.

توسعه سیاسی در گرو روابط امنیتی

روابط ایران و شوروی از منظر نقش‌آفرینی بر مناسبات توسعه سیاسی ایران جالب توجه است. از جمله نقش شوروی در شکل‌گیری احزاب و کادرسازی‌های حزبی، تحرک سیاسی از طریق کمک به تحول و تطور حزب توده یا حتی مشارکت در سرکوب آزادی‌های به‌وجودآمده شایان توجه است. سکوت روس‌ها در برابر قلع‌و‌قمع حزب توده، حمایت آنها از حزب توده در مقاطع دیگر، حمایت شوروی از اقدامات سرکوب‌گرایانه شاه و بسیاری دیگر مواردی از تأثیرگذاری‌های به‌ظاهر متعارض شوروی بر روند توسعه سیاسی در ایران هستند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱). در حقیقت شوروی براساس نوع روابطی که با دولت ایران در مقاطع مختلف

داشت، نقش دوگانه‌ای در روند توسعه سیاسی ایران ایفا کرد. در مواقع تنش سیاسی با دولت ایران، شوروی با ابزار حزب توده دولت را تحت فشار می‌گذارد و در مواقع بهبود روابط، شوروی به‌سادگی چشم خود را بر روی سرکوب مخالفان سیاسی می‌بست و به شریکی در توقف توسعه سیاسی کشور مبدل می‌شد. این الگوی رفتار دوگانه آسیب جدی به روند توسعه سیاسی در ایران وارد ساخت و مانعی در مسیر آزادی و سامان سیاسی کشور شد.

سیاست و ایدئولوژی دو رکن مهم در شکل‌دهی به روابط شوروی با ایران بود. در واقع در چارچوب نگرش بلشویکی، خاورمیانه و به‌خصوص ایران به‌عنوان یکی از مناطق تحت استثمار امپریالیسم دیده می‌شد که باید در مسیر انقلاب جهانی کارگری قرار می‌گرفت (کلن، ۱۳۷۷: ۱۷۶). اهمیت کارکرد کشورهایمانند ایران در الگوی جهانی موردنظر شوروی آنها را به حمایت از تشکیل احزاب سوسیالیستی همچون توده در ایران تشویق کرد. اقدامات حزب توده در کشور در راستای این اهداف کلان شوروی قابل بحث است، لیکن فعالیت احزاب چپ در ایران به‌دلیل ساختار حزبی و تشکیلات منظم، در ایجاد فرهنگ نقد سیاسی، بسط آزادی سیاسی و ترویج فرهنگ سیاسی مدرن بی‌تأثیر نبود. اما ناپایداری این فعالیت‌ها و سکوت ابزاری شوروی در برابر سرکوب این حزب مانع توسعه سیاسی درون‌زا می‌شد. حمایت شوروی از حزب توده نیز دوپهلوی بود. پشتیبانی شوروی از شاه در موضوع انقلاب سفید، عملاً اعتبار حزب توده را زیر سؤال برد، زیرا درحالی‌که اصلاحات شاه تغییر اجتماعی از بالا به‌شمار می‌رفت، حزب توده شعار حق مردم و کارگران با هدف تغییر از پایین را می‌داد (مهدوی، ۱۳۸۰: ۴۲). این تعارض رفتاری، ضربه‌ای آشکار به روند توسعه سیاسی و جریان انتقادی در ایران بود.

در جهت‌گیری‌های سیاسی شوروی در خصوص ایران پس از سال ۱۳۴۲ اهداف ایدئولوژیک و انقلابی دیگر نقش اساسی نداشت، بلکه اهداف واقع‌گرایانه استراتژیک مورد توجه بود. باید در نظر داشت که سیاستمداران شوروی پس از لنین همواره در انتخاب میان دو گزینه حمایت از انقلاب‌های خارجی (ترجیح ایدئالیستی) یا پیگیری منافع ملی (ترجیح رئالیستی) در نوسان بودند. لنین معتقد به حمایت از انقلاب‌های آزادی‌بخش در سراسر دنیا بود، درحالی‌که چنین حمایت‌هایی در بسیاری موارد در تعارض با منافع ملی شوروی قرار داشت. سلب حمایت از حزب توده و قیام ۱۵ خرداد در ایران یکی از ابعاد نگاه ناسیونالیستی سیاستمداران شوروی و ترجیح منافع ملی به اهداف انقلابی بود. در پی حمایت شوروی از شاه در ماجرای قیام ۱۵ خرداد، عملاً تا سال ۱۳۵۷، شوروی بی‌توجه به ملاحظات انقلابی و کارگری در ایران به حمایت از شاه پرداخت. دولت شوروی در ماجرای قیام ۱۵ خرداد از سیاست اصلاحات ارضی و انقلاب سفید حمایت کرده بود و با رد نارضایتی توده‌های مردم و

نامگذاری قیام‌کنندگان به‌عنوان عناصر ارتجاعی فتودال نسبت واضح میان چنین حمایتی با پیمان‌های امنیتی و تفاهم موشکی را به نمایش گذارد (ناظری، ۱۳۸۴: ۶۳). حمایت شوروی پاسخ به قرارداد عدم مخاصمه در سال ۱۳۴۱ بود و از سوی دیگر از اولین نشانه‌های روابط مثبت بین ایران و شوروی.

این اقدامات اگرچه نقش منفی در شکل‌گیری آزادی سیاسی در ایران داشت، اما برای شاه خوشایند بود، زیرا ملاحظات امنیتی شوروی، وجود ثبات در ایران را اقتضا می‌کرد. رضانی در این خصوص می‌نویسد (Ramazani, 1975: 325-328): «پیش از پیمان عدم مخاصمه و عادی‌سازی روابط میان دو کشور، مسکو همواره در حال تقبیح رژیم شاه و برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی آن بود و از مخالفین شاه حمایت می‌کرد... اما پس از موافقت‌نامه ۱۳۴۱، شوروی به یکی از مهم‌ترین منابع حمایت از برنامه‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی شاه در طول دهه ۴۰ تبدیل شد و به نکوهش مخالفین شاه پرداخت». بر همین اساس برنامه رادیویی صدای ملی ایران از منطقه قفقاز از سال ۱۳۴۸ و در انطباق با سیاست‌های شوروی از انتقاد نسبت به شاه پرهیز کرد و برنامه رادیویی پیک ایران در سال ۱۳۵۶ به‌واسطه رویکرد انتقادی‌اش نسبت به فساد و وابستگی شاه متوقف شد. سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، سبب بی‌تفاوتی شوروی در برابر سرکوب دیگر گروه‌های مخالف از سوی شاه شد. این وضعیت به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه بار دیگر ملاحظات و منافع امنیتی در روابط فیما بین سرنوشت ملاحظات توسعه‌ای و از جمله توسعه سیاسی را معلوم می‌کرد.

در عین حال نباید فراموش کرد که محمدرضا پهلوی نیز به‌دلیل ترس از نفوذ سیاسی شوروی و احساس تهدید از ماهیت رژیم انقلابی و ضد پادشاهی مسکو، تلاش فعالی را هدایت می‌کرد تا از اهمیت سیاسی شوروی در ایران بکاهد. اسدی و ساسانی در مطالعه ادبیات زبانی محمدرضا پهلوی به‌خوبی نشان می‌دهند که وی در سخنرانی‌هایش به کمرنگ‌سازی نقش سیاسی شوروی می‌پرداخت و در عوض شوروی را عموماً کنشگری مثبت و فعال در عرصه تجاری، ترانزیتی، فرهنگی و ورزشی بازنمایی می‌کرد (اسدی و ساسانی، ۱۳۹۲: ۶۰). چنین تلاشی برای کمرنگ‌سازی نقش سیاسی شوروی در واقع ریشه در احساس ناامنی شاه از انتخاب رژیم کمونیستی به‌عنوان بدیلی برای رژیم پادشاهی‌اش داشت و از این طریق با دیگر برداشتی امنیتی، ساخت روابط فی‌ما بین را شکل می‌داد.

ملاحظات امنیتی و گزینشی شدن همکاری‌های علمی - فنی

پرسش از اینکه ایران در مناسباتش با شوروی تا چه حد از ظرفیت‌های دانشی و فناورانه طرف مقابل استفاده کرد، اهمیت بسزایی دارد. به‌نظر می‌رسد شوروی در مناسبات فنی و تکنولوژیک

نسبت به آمریکا سخاوتمندانه‌تر با ایران برخورد کرد. در پیوست تمامی قراردادهایی که ایران و شوروی در حوزه صنایع سنگین امضا کردند، آموزش پرسنل ایرانی و در اختیار گذاشتن مدارک و اسناد دیده می‌شود. آموزش پرسنل و کارگران ایرانی در پروژه‌های پرورش ماهی، خطوط گاز، کارخانه ماشین‌سازی و دیگر پروژه‌ها نمونه‌هایی از این دست هستند. از سوی دیگر، آموزش متخصصان ایرانی در حوزه زمین‌شناسی و صنایع معدنی در تفاهم‌نامه همکاری‌های مشترک پانزده‌ساله طرفین دیده می‌شود.

تأکید شاه و برژنف در بیانیه مشترکشان در سیزدهم تیر ۱۳۴۴ مبنی بر توسعه همکاری‌های فنی-علمی در این خصوص پراهمیت است. همچنین تبادل اسناد علمی و فنی میان دو کشور و تسهیل ملاقات دانشمندان در تفاهم‌نامه همکاری‌های میان ایران و شوروی در ۳۱ مرداد ۱۳۴۵ دیده می‌شود. با وجود این یکی از سیاست‌های اساسی شاه ممانعت از گسترش تبادلات فرهنگی به خصوص تأسیس دانشگاه‌های وابسته به شوروی در ایران و فرستادن دانشجویان ایرانی بود. درحالی‌که شوروی به این امر تمایل فراوان داشت، شاه به دلیل رویکردهای سیاسی خود و تبعات ایدئولوژیک وجود دانشگاه‌های وابسته به شوروی در ایران از این امر اجتناب ورزید.

چنین نگرشی از سوی شاه تأثیرات بدیعی بر روابط فرهنگی طرفین داشت. از آنجا که سیاست کلان شاه ممانعت از گسترش اندیشه‌های مارکسیستی و انقلابی در ایران بود، وی به شدت در برابر توسعه روابط فرهنگی مقاومت می‌کرد. دانکس می‌گوید نه دانشجویان ایرانی حق تحصیل در شوروی داشتند و نه به دانشمندان و عناصر فرهنگی شوروی اجازه داده می‌شد که وارد ایران شوند (دانکوس، ۱۳۶۷: ۱۸). بدین ترتیب ردپای جدی ملاحظات امنیتی در همکاری‌های علمی و دانشی طرفین دیده می‌شد. در واقع تفکیکی میان دانش و فناوری به شکلی نانوخته صورت گرفته بود. بدین ترتیب که به شوروی اجازه بسط دانش که از نظر رژیم در ترکیب با فرهنگ سیاسی بود، داده نمی‌شد، اما در همکاری‌های کاملاً تکنیکی محدودیت کمتری حاکم بود. اگرچه شاه از حداکثرسازی روابط فنی نیز به دلیل نگرانی از تبلیغات سیاسی امتناع می‌ورزید. بدین ترتیب ملاحظات امنیتی^۱ به‌ویژه از منظر امنیت رژیم

۱. مرجع ملاحظات امنیتی در اینجا دولت است. ملاحظات امنیتی شامل نگرانی‌های می‌شدند که می‌توانست امنیت رژیم سیاسی و شخص شاه را به مخاطره بیاندازد. مسائل فرهنگی نمونه خوبی برای درک این مفهوم است. درحالی‌که همکاری‌های دانشی و فرهنگی مخاطره امنیتی معناداری برای جامعه ایجاد نمی‌کرد و امنیت ملی را نیز تحت تأثیر قرار نمی‌داد، اما می‌توانست به واسطه گسترش یک ایدئولوژی سیاسی جایگزین یعنی کمونیسم امنیت رژیم سیاسی را در بلند مدت تهدید کند و به همین دلیل گسترش آن از سوی رژیم محدود می‌شد.

سیاسی، سد محکمی را در استفاده ایران از ظرفیت‌های توسعه صنعتی و مدرنیزاسیون در روابط با شوروی ایجاد کرده بود.

نتیجه: امنیتی شدن توسعه در سیاست خارجی ایران

الگوی شکل گرفته در روابط میان ایران و شوروی در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی متأثر از چند عامل اصلی است. اولین عامل تغییر رویکرد شاه به سیاست خارجی بود که به موجب آن حفظ امنیت را فراتر از امنیت نظامی تلقی می‌کرد؛ اگرچه این نگاه در دهه ۵۰ مجدداً تغییر کرد و محدود به امنیت نظامی شد. دومین عامل، باور به برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی به‌عنوان ضرورت بقای سلطنت است. در همین حال اجرای اصلاحات توسعه‌ای از جمله برنامه انقلاب سفید، خروج کشور از رکود اقتصادی و بحران مالی دولت، بدون عادی‌سازی و بازتنظیم روابط با شوروی امکان‌پذیر نبود. به بیان دیگر، عادی‌سازی روابط با شوروی نقش مهمی در اجرای اصلاحات موردنظر شاه داشت و کمک مالی شوروی در شرایطی که کمک‌های مالی آمریکا رو به کاهش بود، مورد توجه شاه قرار گرفت. سومین عامل شکل‌دهنده روابط دو کشور در این دو دهه تغییر در تفکر استراتژیک شوروی و به‌ویژه تغییر دکترین نظامی آن با محوریت کاهش اهمیت تسلیحات متعارف و برجسته شدن اهمیت تسلیحات اتمی بود که از حساسیت سرزمینی ایران کاست. چهارمین عامل اهمیت یافتن ثبات سیاسی در نظر شاه بود. بدین شکل بخش زیادی از اهداف شاه در تنظیم مناسبات خود با شوروی محصول میل به تقویت ثبات سیاسی رژیم و تحکیم اقتدار داخلی خود است. تمامی این تحولات در بستری از دوگانه امنیت-توسعه رخ دادند و محمدرضا پهلوی و دولت‌مردان شوروی را وادار ساختند الگویی از روابط امنیت-توسعه را در روابط فی‌مابین شکل دهند.

به‌نظر می‌رسد روابط دو کشور بازتاب کلاسیکی از دوگانه توسعه و امنیت است که سال‌هاست بر مسائل مربوط به ایران سایه افکنده است. روابط ایران و شوروی بنا به دلایل گوناگون و در هر زمان به‌سوی یکی از این دوگانه‌ها متمایل شد؛ گاه زمینه‌ای از برنامه‌های توسعه‌ای در آن رخ نمود و گاه نگرانی‌ها و چالش‌های امنیتی مبنای روابط طرفین قرار گرفت. اما وجه غالب روابط دو کشور را مسئله امنیت و نگرانی‌های امنیتی شکل می‌داد. اگرچه در دهه ۴۰ تلاشی جدی برای کاهش نگاه امنیتی به روابط دو کشور و پررنگ کردن مسائل اقتصادی صورت گرفت، اما این تلاش‌ها از پایداری لازم برخوردار نبودند و همکاری‌های اقتصادی و فنی بار دیگر در دهه ۵۰ تحت‌الشعاع نگرانی‌های امنیتی قرار گرفتند.

محمدرضا پهلوی هم‌زمان مجموعه وسیعی از سیاست‌های امنیتی را در کنار برنامه‌های مفصل توسعه پیش برد و به همین سبب وجوهی از امنیتی شدن و توسعه‌ای شدن توأمان در

سیاست خارجی اش دیده می‌شوند. شاه همزمان تهدید شوروی را کنترل کرد و منافع توسعه‌ای مهمی از رابطه با شوروی به دست آورد، اما سیاست‌های امنیتی و توسعه‌ای اش بازتاب متوازنی در سیاست خارجی او در قبال شوروی نداشتند. مطالعه روابط با شوروی نشان می‌دهد که محمدرضا شاه در برقراری موازنه میان امنیت-توسعه موفق نبود زیرا سیاست خارجی اش در قبال شوروی بر بستر ملاحظات امنیتی بنا نهاده شده بود و این موضوع بسیاری از فرصت‌های حداکثرسازی توسعه را از او می‌گرفت. شاه به امنیتی کردن توسعه گرایش داشت، به نحوی که مسائل توسعه‌ای در سیاست خارجی متأثر از مسائل امنیتی هویت و قوام می‌یافتند و نه لزوماً الزامات توسعه‌ای. چیرگی نقش امنیت در سیاست خارجی شاه در مقابل شوروی، بخشی از روند فراگیر سیاست خارجی امنیتی او بود که ملاحظات توسعه‌ای را به اولویت دوم و سوم بدل می‌کرد. با وجود امنیتی شدن توسعه، اما شاه توانست هر دو دستور کار توسعه‌ای و امنیتی را در رابطه با شوروی همزمان پیگیری کند و وضعیت‌های متعارض (پارادوکسیکال) میان آنها را کاهش دهد. چالشی که در سال‌های بعد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تحت عنوان پارادوکس امنیت-توسعه (نقض امنیت توسط توسعه و نقض توسعه توسط امنیت) جلوه‌گر شد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چ شانزدهم، تهران: نشر نی.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، چ پنجم، تهران: سمت.
۳. اسدی، هما؛ و ساسانی، فرهاد (۱۳۹۲). «بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی براساس مدل اجتماعی فان لیوون»، فصلنامه زبان و زبان‌شناسی، دوره ۹، ش ۱۸.
۴. چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۹). «اموریت نظامی‌گری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دوره ۴۶، ش ۴.
۵. حداد، غلامرضا (۱۳۹۲). «سیاست خارجی توسعه‌گرا و منابع ملی» در کتاب مطالعات توسعه و مؤلفه منابع، عبدالرسول دیوسالار و همکاران، تهران: روزنه.
۶. دانکوس، هلن کارر (۱۳۶۷). نه صلح، نه جنگ، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: نشر نو.
۷. دیوسالار، عبدالرسول (۱۳۸۷). «نقش دکترین نظامی در تحقق اهداف دکترین سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۲۲.
۸. ----- (۱۳۸۵). راهبردها و معماری کلان فرماندهی و کنترل در روسیه، ج ۱، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی صنایع دفاعی.
۹. دهشیار، حسین (۱۳۹۳). «گسل‌های داخلی، تنیدگی‌های تاریخی، منطق ژئوپولیتیک قدرت و رویارویی برای شبه‌جزیره کریمه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۳، ش ۹.
۱۰. رمضان، روح‌الله (۱۳۸۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: چارچوبی تحلیلی برای بررسی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

۱۱. شیرزادی، رضا (۱۳۸۷). «دولت‌های توسعه‌گرا و سیاست خارجی؛ بایدها و شاخص‌ها» در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، زیر نظر محمود واعظی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۲. فولر، گراهام (۱۳۷۷). *قیله عالم: ژئوپولیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۱۳. کلمن، فرید (۱۳۷۷). *از استالین تا یلتسین*، ترجمه علی ایثاری کسمایی، تهران: انتشارات مؤسسه ایران.
۱۴. کولائی، الهه (۱۳۷۹). *اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. گودرزی، منوچهر؛ فرمانفرمایان، خداداد؛ و مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱). *توسعه در ایران: ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: گام نو.
۱۶. ----- (۱۳۸۱). *چپ در ایران: روابط ایران و شوروی به روایت اسناد ساواک*، تهران: انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۱۷. کوزیچکین، ولادیمیر (۱۳۷۱). *کا.گ.ب در ایران*، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، ناشر مترجم.
۱۸. طاهر احمدی، محمود (۱۳۹۳). *تاریخ روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی ۱۳۲۵-۱۳۴۵*، تهران: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
۱۹. طارمی، کامران (۱۳۷۹). «تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در قبال خاورمیانه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی ۱۹۶۲-۱۹۷۹»، سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۹.
۲۰. مختاری، محمدتقی (۱۳۸۷). *نگاهی به تاریخ روابط ایران و شوروی*، در کتاب *روابط ایران و شوروی به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کرمی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. مرشدی‌زاد، علی؛ و صالح، زمان (۱۳۹۴). «تبیین ساختاری علل فروپاشی دولت پهلوی»، فصلنامه دولت پژوهی، دوره ۱، ش ۳.
۲۲. مظاهری، محمدمهدی؛ و ملائی، اعظم (۱۳۹۲). «دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر (۱۳۹۰-۱۳۰۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، ش ۷.
۲۳. ملکی، عباس (۱۳۷۹). «سیر تحول روابط ایران و روسیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۳، ش ۹.
۲۴. مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰). *اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران*، ج پنجم، تهران: پیکان.
۲۵. ناظری، مهرداد (۱۳۸۴). *فروپاشی امپراتوری شوروی به روایت روشنفکران ایرانی*، تهران: سورنا.

(ب) خارجی

26. Chandler, David (2007). **Security-Development & the Rise of Anti-Foreign Policy**, Journal of International Relations and Development, 10(4).
27. Fukuyama, Francis (1980). **The Soviet Union and Iraq Since 1968**, Santa Monica: RAND Corporations
28. IPA (2004). **Strengthening the Security-Development Nexus: Assessing International Policy & Practice since 1990's**, Conference Report, New York: International Peace Academy Press
29. IPA (2006). **The Security-Development Nexus: Research Findings & Policy Implications**, New York: International Peace Academy Press
30. Kenan, George (1946). "Long Telegram: From George Kenan to George Marshall", in **Harry S. Truman Administration File**, Elsey Papers
31. Kotkin, Stephan (2016). "Russia's Perpetual Geopolitics", **Foreign Affairs**, 95(3).
32. Lonnquist, Linda (2008). **National Security and International Development: Implications for Northern Civil Society**, Policy Paper No.16, International NGO Training & Research Center (INTRAC)
33. Mancini, Francesco (2011). **Where the Security-Development Debate Falls Short**, New York: International Peace Academy Press.
34. Oliner, Olga; Chivvis, Christopher S.; Crane Keith; Tkacheva, Olesya; & Boston, Scott (2015). **Russian Foreign Policy in Historical and Current Context: A Reassessment**, Perspective, Santa Monica: RAND Corporations
35. Potyarkhin, Ye; Kurtunov, S (1986). **The USSR Proposes Disarmament 1920-1980**, Moscow: Progress Publications
36. Ramazani, Rouhollah K. (1975). **Iran's Foreign Policy 1941-1973**, Charlottesville: University Press of Virginia
37. Spher, Zabih (1988). **The Iranian Military in Revolution and War**, London: Routledge
38. Wilder A, Gordons (2009). "Money Can't Buy American Love", **Foreign Policy**, 1 December.